

آچارکشی

دست‌به‌دست

پوریا عالمی

۱- جای خالی را با کلمات مناسب پر کنید:
یک نماینده، گفت: «باید همه دست به دست هم دهیم...».

الف- تا ببینیم دستان تا کجا می‌رسد.

ب- «...تا از این وضعیت ناپسامان و رکود بی‌سابقه خارج شویم». (خبرگزاری فارس)

۲- چرا این نماینده متوجه شده که «وضعیت ناپسامان است و رکود بی‌سابقه وجود دارد»؟

الف- چون وضعیت الان را با وضعیت دوره احمدی‌نژاد مقایسه می‌کند و حق هم دارد الان ناپسامان است قبلا بی سامان شده بودیم.

ب- چون تحریم‌ها برداشته شده و قرار است پول‌های بلوکه به کشور به‌هر حال بازگردد و ناپسامانی از این بدتر؟

ت- چون دیگی که برای من نجوشد دچار رکود بی‌سابقه می‌شود.

۳- منظور از اینکه گفته «کسی نمی‌تواند رکود موجود و حاکم در کشور را کتمان کند» چیست؟

الف- چرا از باعث و بانی رکود موجود در کشور، دکتر احمدی‌نژاد، کسی پادی نمی‌کند؟

ب- یعنی اگر برخی نمایندگان و دولت دست‌به‌دست هم نداده بودند، الان تحریمی وجود نداشت که روحانی ازش بیرون بیاید و پزش را بدهد.

پیشنهاد فردا

● با به‌نتیجه‌رسیدن مسئله هسته‌ای ایران، چه الگویی در داخل و خارج از کشور باید دنبال شود؟ پر ششی که «کاظم موسوی‌بجنوردی»، بنیان‌گذار و رئیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی،

در کتاب «ایران پس از برجام» تلاش کرده است به آن پاسخ دهد. او در مقدمه کتاب می‌نویسد: «هرچند انجام توافق هسته‌ای بسیار مهم است، ولی نگهداری و صیانت از آن و اجرای خوب و کاملش، قطعا مهم‌تر است. نگارنده این کتاب پس از گفت‌وگو با برخی از صاحب‌نظران در حوزه‌های مختلف، به‌نوعی دست به جمع‌بندی نظرات آنها و ارائه‌شان در قالب یک کتاب زده است. این کتاب را مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی در ۹۶ صفحه منتشر کرده است.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۹۴ • ۱۳ ربیع‌الثانی ۱۴۳۷ • ۲۴ ژانویه ۲۰۱۵ • سال سیزدهم • شماره ۲۵۰۳ • ۲۰ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۱۶ • اذان مغرب ۱۷:۴۲ • اذان صبح فردا ۵:۴۳ • طلوع آفتاب ۷:۱۰

روزنامه‌فردا



صادق زیباکلام

خبر آمده که «زهرای نعمتی»، پرچمدار کاروان ایران در المپیک ریو شده؛ خبری که برای عده‌ای خوشحال‌کننده است زیرا نشان می‌دهد باوجود برخی محدودیت‌ها برای زنان در ایران، یک زن می‌تواند به چنین جایگاهی برسد و در مجامع بین‌المللی تصویری مخالف آنچه از ایران ارائه می‌شود، ارائه کند. می‌توان با این دیدگاه همدلی نشان داد اما در کنار آن باید سوالات دیگری را هم مطرح کرد: اگر در ایران زنان شایسته‌ای وجود دارند که توانایی حضور در مجامع بین‌المللی را دارند، چرا از این زنان شایسته در داخل کشور استفاده نمی‌کنیم؟ مگر نه‌اینکه از ۸۰ سال پیش تاکنون یعنی از ۱۳۱۳ شمسی که در ایران دانشگاه تأسیس شد، زنان

گزارش فردا

پاسازهای خالی مشهد؛ تصویر روزهای بعد از اشغال سفارت

سعید برآبادی: دلار که سه‌هزار تومان شد، اقتصاد شهر مشهد، یک‌شنبه تغییر مسیر داد؛ خیابان‌های این شهر مذهبی پر شدند از پاساژها و مال‌ها و سترهای لوکسی که مشتری‌هایشان، نه ایرانی‌ها و به‌اصطلاح مجاوران، بلکه عرب‌های منطقه بودند. برای مسافران خارجی مشهد، می‌صرفید که بیایند به یک شهر توریستی، زیارت کنند، در بهترین هتل‌ها، اتاق بگیرند و بعدازظهر‌هایشان را در پاساژهای بزرگ به خرید کالا‌های لوکس و مارک مشغول شوند. چرا؟ چون دلار در برابر ریال، سه‌هزار تومان شده بود نه در برابر دینار و درهم و... این‌طور بود که ناگهان ارزش زمین در مشهد چنده‌برابر شد، شرکت‌های بزرگ پاساژسازی و خدمات‌دهنده‌های فعالیت‌های فروشگاه‌ای و خصوصا برندسازها وارد این شهر شدند و حالا هرجایی از مشهد را که ببینی، بابلویی‌تورا به یک جشنواره تخفیف در یکی از این پاساژهای ساخته‌شده دعوت می‌کند. اما اتفاقات تلخی که برای کنسولگری عربستان در این شهر مقدس افتاد، شرایط را عوض کرده و بعید نیست که به‌زودی آسیب آن، اقتصاد این شهر را دگرگون کند.

امانی که یکی از فعالان حوزه خدمات پاساژسازی به حساب می‌آید، مشهد دیروز را این‌طور توصیف می‌کند: «از محدوده حرم تا بلوار سجاد، پر شد از پاساژهایی که محصولات پرزرق‌وبرق پشت وپن‌های خود قرار می‌دادند با این استدلال که عرب‌ها، لباس‌های پرزرق‌وبرق دوست دارند. دامنه ساخت‌وسازها به جایی رسید که شرکت‌های بزرگ چندملیتی کشورهای عرب، برای آوردن صدها برند خارجی در مشهد برنامه‌ریزی کرده بودند و حالا باید دید که مشهد امروز، چطور می‌خواهد اقتصادش را منهای حضور عرب‌ها رونق بدهد». او هم همچون مدیران یکی از فروشگاه‌های زنجیره‌ای مشهد، معتقد است که با اشغال سفارت عربستان، اقتصاد

مشهد از حضور عرب‌ها خالی نخواهد شد اما حضور پررنگ شرکت‌های ترک، خبر از تغییر فصل می‌دهند: «اولین ضربه را قطعا، فروشگاه‌های کوچک و بزرگ اطراف حرم خواهند خورد چون بخشی از زائران خود را از دست داده‌اند اما هنوز زائران شیعہ عراقی، اصلی‌ترین مشتری‌های اقتصاد برند در مشهد هستند»، بعید نیست بخش دیگری از این خسارت‌ها، ناشی از بی‌رغبتی ورود و سرمایه‌گذاری سرمایه‌گذاران خارجی در مشهد باشد؛ این شهر به گفته فعالان اقتصادی‌اش، برای سرمایه‌داران خارجی، در عمل، «فرش قرمز» پهن کرده بود تا به این بهانه، پروژه‌های سنگین شهری‌اش را تنها نگذارند، اما در این چند ساله تحریم، به حضور کم‌رونق دلارهای خارجی بسنده کرد و حالا که بعید نبود، مشهد پساتحریم، با اقبال آنها مواجه شود، حوادث اخیر، راه ورود سرمایه‌گذاران به شهر را پرفرازونشیب خواهد کرد. نمونه‌اش داستان یک شرکت برندساز خارجی بود که می‌خواست در مشهد هم مانند تهران چند هایپرمارکت بزرگ بسازد، اما منابع غیررسمی به «شرق» می‌گویند این پروژه فعلا متوقف شده است. بسیاری از فروشگاه‌ها و پاساژها در مشهد برای زائران خارجی راه‌اندازی شده‌اند، جسنی که در غرفه‌های این مراکز به فروش می‌رود، نه در وسیع مالی اهالی مشهد است و نه در محدوده سلیقه آنها؛ بنابراین احتمالا یا فروشندگان این اجناس باید راه‌حلی برای بازگرداندن مشتری‌های خارجی خود پیدا کنند یا اینکه دست به کار تبدیری تازه شوند.

مشهدی که با دلار سه‌هزارتومانی نونوار شده بود، این روزها با چالش‌های زیادی مواجه است؛ شغل‌هایی که در این چند سال با تمرکز روی خدمات فروشگاه‌ای راه افتاده بودند و حالا احتمالا با جذب مشاغل دیگر خواهند شد یا به شهرهایی مانند اسفهان و تهران که زمینه سرمایه‌گذاری خارجی در آنها فراهم‌تر است، سفر خواهند کرد.

قرار است خسارت‌های اشغال سفارت فهرست شده و به مسئولان اعلام شود، اما به نظر می‌رسد این فهرست از خسارت‌هایی که متعاقبا به پیکره اقتصاد مشهد وارد خواهد شد، خالی باشد، براین‌اساس با آن‌همه مال و پاساژ و سترهای ریزودرشت خالی از مسافر چه باید کرد؟

سلام به فردا

زنان باید پرچمدار سیاست هم باشند

است و می‌توان زنان را دارای شان و منزلت اجتماعی دانست ولی اینکه بگوییم زنان ایرانی در جهان اسلام توانسته‌اند به جایگاه ویژه‌ای دست پیدا کنند، ادعایی است که برای رسیدن به آن هنوز راه زیادی پیش‌رو داریم؛ راهی که در مسیر آن لازم است همان‌طور که پرچم ایران را به دست ورزشکاران زن می‌دهیم، آنها را پرچمداران سیاست هم بدانیم. رسیدن به این مهم علاوه بر وجود نگاه مساعد به زنان، نیازمند تلاش و کوشش زنان و مردان مدافع حقوق زنان در قالب جنبش‌های اجتماعی زنانه است. هیچ کشور مدافع حقوق زنانی را در دنیا نمی‌توانید سراغ بگیرید که بدون مداومت و استمرار جنبش‌ها و نهضت‌های زنانش به این جایگاه رسیده باشد. باید اسامی زنان در فهرست مناصب بالای مدیریتی، حکومتی، قانون‌گذاری و... هرروز بیشتر شود وگرنه حضور زنان در جامعه محدود به استفاده‌های تبلیغاتی و تبعیض به قوت خودش باقی خواهد ماند.

روایت

کف بزیند، جیغ بزیند، سوت بکشید!

تکرار کنند و بعد هم برای رفع خستگی یک آت‌آرتک می‌دهند چون مردم آن قدر جیغ‌و‌داد کرده‌اند که خسته شده‌اند و مجری آن قدر تشویق دستوری گرفته که تشویق‌دانش لبریز شده و باید برود برای تشویق‌های بعدی آن را خالی کند و به‌این‌ترتیب تنفش داده می‌شود.

در همه‌جای دنیا تشویق هنرمند توسط مردم وقتی عملی می‌شود که مردم از هنرنمایی او بسیار خوششان آمده، او را با دست‌زدن تشویق می‌کنند ولی اینجا قبل از آنکه هیچ کاری بکنند و هنری نشان بدهند و برنامه‌ای اجرا کنند تشویق می‌کنند از مردم بی‌خبر که معلوم نیست اصلا برنامه چیست، دست‌ها بالا و دست‌زدن، جیغ‌کشیدن و سوت‌زدن می‌گیرند و بعد برنامه طی مراسم باشکوهی شروع می‌شود.

مجری یک خواننده را معرفی می‌کند. خواننده به هر یک از نوازندگان اشاره می‌کند و مردم هم برای هرکدام آنها باید جداگانه کف مرتبی بزنند و بعد خواننده می‌خواند. تمام خواننده‌ها آهنگ‌ها و اشعار خوانندگان معروف را می‌خوانند که ما صدبار شنیده‌ایم ولی طبعاً زیبایی خواننده اصلی نه دیده و نه شنیده می‌شود. نمی‌دانم این خواننده‌ها که این‌قدر برای خودشان هنرنمایی قائلند، یک شعر، یک آهنگ خاص خودشان را ندارند! آهنگ‌های ۶۰ سال پیش را برای حضار محترم می‌خوانند و خیال می‌کنند شاهکار

کرده‌اند و صدا‌لبته هر آهنگی که تمام می‌شود باید با گفت‌زدن و سوت‌زدن و جیغ‌کشیدن خواننده را تشویق کرد که یک آهنگ ۲۰سال پیش را برپایان خوانده است. وقتی برنامه مجری دارد و مرتب دستور کف‌زدن و جیغ و سوت را صادر می‌بیند یک پیرمردی سرجایش نشسته و دست نمی‌زند! در کمال وقاحت بقیه پیرمرد را می‌گوید: پدرجان! چرا دست نمی‌زنی؟ از برنامه خوش نمی‌آید؟ چرا جیغ نمی‌کنی صدایت گرفته؟ آ‌های برای این حاج آقا آب بیاورید بخورد سینه‌اش صاف شود. چرا سوت نمی‌زنی دستگاه سوت‌زنی‌ات گریاز کرده؟ پیرمرد فلک‌زده از ترسش بیخودی دست می‌زند، داد می‌زند، سوت می‌کشد که خودش را از چنگ مجری پررو برهاند. این هم تفریح پیرمردی که آمده مثلا یک شب خوش بگذرانند!

این برنامه‌هایی که مردم بیشتر از مجریان در فعالیت و سررودا هستند می‌گذرد؛ درست مثل سیخی که از وسط کباب بگذرد.

سرودا آن‌قدر زیاد است که مدعوین محترم با بغل‌دستی‌شان یک کلمه نمی‌توانند حرف بزنند چون صدا به صدا نمی‌رسد.

و بالاخره مدعوین محترم که چندساعتی خوانندگان و نوازندگان و مجریان برنامه را تماا توانسته‌اند سرگرم کرده، وقت برنامه را گذرانده، وقتی هدر داده، کف دستشان می‌سوزد، صدایشان در نمی‌آید و سوتشان باتری تمام کرده، افتان و خیزان بلند می‌شوند که به خانه‌هایشان پناه ببرند. این هم برنامه تفریحی شاد و شگول برای مردمی که هوس می‌کنند بعد از سونامی جیغ و سوت و آهنگ تکراری ۷۰ سال پیش و با خاطره‌ای خوش فرار کنند بروند خانه‌شان!

دومین شماره «روب‌رو» منتشر شد؛ نشریه‌ای

که با هدف مقابله با خطرزم‌های نادیده، چاپ می‌شود و توانسته گزارش‌های متفاوتی را منتشر کند، این‌بار پرونده‌ای ویژه درباره حمله به سفارت عربستان دارد که کاملاً آن را متفاوت کرده است. در پرونده ویژه این مقالات به چشم می‌خورد: «نصرت‌الله تاجیک از دوران حصر خود در انگلیس می‌گوید»، «روایت تصویری اختصاصی از حمله به کنسولگری عربستان در



جهانگیر هادیات

اخیرا وقتی می‌خواهی بروی برای تماشای یک برنامه تفریحی مثل خوانندگی، آهنگ‌نوازی، سرگرمی، جوک‌پراکنی و از این قبیل امور، با مشکل عجیبی روبه‌رو می‌شوی. این برنامه‌ها البته در تهران و شهرهای بزرگ ولی عمدتا در کیش اجرا می‌شوند! حالا رفته‌ای ناهار بخوری، شام بخوری یا در یک آمفی‌تئاتر نمایشی را تماشا کنی... به محض آنکه مجری روی صحنه پیدایش شد، دستور می‌دهد او را تشویق کنید. جمعیت کف می‌زند، تشویق می‌کنند ولی مجری می‌گوید: همین! اینم تشویق بود؟ باید طوری تشویق کنید که این سالن بلرزد. مردم غذاخوردن را رها کرده با شدت هرچه‌تمامت‌ز دست می‌زنند تا مجری راضی شود بعد دستور صادر می‌شود دست‌ها بالا همه باید تسلیم شوند!

در هیچ‌کجای دنیا ندیدم که مجری برنامه تفریحی مردم را وادار کند او را تشویق کنند و حتی مقدار تشویق هم مورد ایراد قرار بگیرد. حضار خیال می‌کنند آمده‌اند با پولی که داده و بلیتی که خریده یا هرچه، مجریان و خوانندگان و نوازندگان و کم‌دین‌ها بیایند آنها را سرگرم کنند ولی چه اشتباهی! مردم آمده‌اند که مجری‌ها را سرگرم کرده برایشان دست بزنند! کاشکی قضیه در دست‌زدن تمام می‌شد، هنوز دست‌زدن تمام نشده، مجری می‌گوید ما را با جیغ تشویق کنید.

آخر این چه تشویق‌کردنی است که مردم باید جیغ بکشند؟ اگر جیغ آنها کم باشد دوباره تذکر شروع می‌شود که این چه جیغ مسخره‌ای بود و مردم باید طبق دستور چنان جیغی بکشند که گویی بمباران هیدروژنی شده است. بعد دستور دست‌ها بالا داده می‌شود و دست‌ها باید آن‌قدر بالا بلند تا مجری رضایت دهد پایین بیاید و بالاخره مجری به جیغ آخری رضایت می‌دهد و بعد دستور جدید صادر می‌شود باید سوت بزنید. باید صدای انواع و اقسام سوت‌ها؛ از بلبلی گرفته تا لاتی و سکی و... چنان در سالن بلند شود که گویی مسابقه سوت است. حالا مردم ساده‌دل خیال می‌کنند تشویقات تمام شده می‌توانند نفس راحتی بکشند و برنامه اصلی شروع می‌شود ولی کور خوانده‌اند. یک مرتبه مجری عوض می‌شود اولی می‌رود و دومی می‌آید. دوباره روز از نو و روزی از نو. این مجری جدید هم باید تشویق شود، انرژی بگیرد، شاد و شگول شود البته بین خودمان مجرماته بماند مقداری وقت برنامه در میان گفت‌زدن و جیغ‌کشیدن و سوت‌زدن ذوب شده بعد مجری شروع می‌کند از خودش، از نوازنده‌ها، از گارسون و آشپزها تعریف‌کردن. به‌این‌ترتیب حضار محترم که بس که دست زده‌اند کف دستشان می‌سوزد و بس‌که جیغ کشیده‌اند صدایشان مثل موتورسیکلت شده و بس‌که سوت زده‌اند دلشان گرفتار صدور باد سوتی شده و دستشان آن‌قدر بالا بوده که خواب رفته، باید یک‌بار دیگر تمام کارهای تکراری احمقانه بی‌مزه را

مشهد و «راهنمای مقابله با تسخیر سفارت

به‌همراه نقشه حمله احتمالی و راه پانک پلیس به گروه‌های فشار»، گفت‌وگو با سیاوش جمادی با تیتیر «روحانی که سرهنگ نیست از شهروندان نویسنده دفاع کند» و همچنین گفت‌وگو با رضا امیرخانی؛ «سال ۸۸ احساس بی‌پناهی می‌کردم» از دیگر مطالب این دوهفته‌نامه است که به سردبیری «سروش فرهادیان» منتشر می‌شود.